

## فعالیت‌های حضرت مهدی(عج) در زمان کودکی



استاد مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم گفت: حضرت مهدی(عج) فعالیت‌هایی در دوران کودکی و روزگاری که در خدمت پدر بزرگوارش بود، انجام داده است که متأسفانه این بخش از زندگی حضرت گاهی مورد غفلت واقع می‌شود.

استاد مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم گفت: حضرت مهدی(عج) فعالیت‌هایی در دوران کودکی و روزگاری که در خدمت پدر بزرگوارش بود، انجام داده است که متأسفانه این بخش از زندگی حضرت گاهی مورد غفلت واقع می‌شود.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس در ادامه سلسله مباحث #171؛ مهدویت و انتظار؛ گفت و گوی مشروحی با حجت‌الاسلام والمسلین #171؛ مهدی یوسفیان؛ استاد مرکز تخصصی مهدویت و مؤلف کتاب‌های #171؛ امام مهدی در قرآن #171؛ طلوع خورشید #171؛ غیبت امام مهدی #171؛ رخداد ظهور؛ و #171؛ شرایط ظهور؛ انجام داده‌ایم که این هفته، بخش پایانی آن تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.

### فعالیت‌های امام مهدی (عج) در دوران کودکی

یوسفیان در ابتدای این گفت‌وگو بیان داشت: از فرازهای دلنشین زندگی حضرت مهدی(عج) برنامه‌ها و فعالیت‌هایی است که آن وجود مقدس، در دوران کودکی و روزگاری که در خدمت پدر بزرگوارش بود، انجام داده است و متأسفانه این بخش از زندگی حضرت گاهی مورد غفلت واقع می‌شود.

وی گفت: به این نکته باید توجه کنیم که انجام این اقدامات، توانایی و لیاقت آن بزرگوار برای تصدی مقام امامت و جانشینی پدر را - حتی در زمانی کودکی - برای مردم اثبات می‌کند.

#### 1. پاسخ‌گویی به سؤالات علمی

استاد مرکز تخصصی حوزه علمیه قم گفت: یکی از زوایای زندگی امام مهدی (عج) در دوران پنهان‌زیستی، پاسخ به پرسش‌های علمی و نیازهای معرفتی ارادتمندان و شیعیان بود. پاسخ‌گویی چون همراه با دیدار بود، باعث اعلام ولادت ایشان شده و از طرفی مخاطبان و شیعیان آن بزرگوار با پاسخ‌های عالمانه آن حضرت، ضمن شناخت بیشتر، اطمینان زیادتری به توان امامت آن بزرگوار پیدا می‌کردند.

وی گفت: امام حسن عسکری(ع) با فراهم آوردن چنین ملاقات‌هایی به شیعیان و مردم ثابت می‌کردند که امامت ارتباطی با بزرگی و کوچکی انسان ندارد و خداوند این قدرت را دارد که امامت را در یک کودک قرار دهد چنانکه خداوند، نبوت را هم برای کودک قرار داده است.

پژوهشگر مسائل مهدویت با اشاره به روایتی، یکی از این ملاقات‌ها را توضیح داد و گفت: سعد بن عبدالله قمی می‌گوید: من شوق زیادی به گردآوری کتاب‌هایی داشتم که مشتمل بر علوم مشکل و دقایق آنها باشد. در کشف حقایق از این کتاب‌ها تلاش می‌کردم و طالب حفظ موارد اشتباه و نامفهوم آنها بودم. زمانی با یکی از مخالفان در مذهب (امامیه)، به گفت‌وگو و مناظره پرداختم و در مسأله‌ای از جواب و پاسخ‌گویی باز ماندم. بسیار ناراحت شدم. قبل از این طوماری تهیه کرده بودم و در آن چهل مسأله دشوار را نوشته بودم که پاسخ آنها را از عالم بزرگ شهر خود احمد بن اسحاق - مصاحب و یاور امام حسن عسکری(ع) - بپرسم. به دنبال او رفتم، او به قصد #171؛ سرمن‌رأی؛ (سامرا) و برای شرفیابی حضور امام حسن عسکری(ع) از قم بیرون رفته بود. در بین راه در یکی از منازل به او رسیدم و با او مصافحه کردم. گفت: خیر است. گفتم: اولاً مشتاق دیدار شما بودم و ثانیاً طبق معمول پرسش‌های از شما دارم. گفت: من هم مشتاق ملاقات مولایم ابومحمد هستم و می‌خواهم سؤالاتی از ایشان بپرسم، این رفاقت میمون و مبارک است.

حجت‌الاسلام یوسفیان ادامه داد: سعد می‌گوید: بعد از آن با هم به سامرا وارد شدیم و به خانه مولایمان رسیدیم و اجازه خواستیم. من نمی‌توانم مولای خود ابومحمد (ع) را در آن لحظه که دیدار کردم و نور سیمایش ما را فرا گرفته بود، به چیزی جز ماه شب چهارده تشبیه کنم. بر زانوی راست آن حضرت پسری نشسته بود که در خلقت و منظر، مانند ستاره مشتری بود. امام حسن (ع) به من نظر کرد و فرمود: ای سعد! تو برای چه آمدی؟ عرض کردم: احمد بن اسحاق مرا به دیدار مولایمان تشویق کرد. ایشان فرمود: سؤال‌هایی می‌خواستی بپرسی. گفتم: مولای من! آن مسائل نیز بر حال خود است. فرمود: از نور چشم من بپرس. سعد پرسش‌های خود را از حضرت پرسید.

یوسفیان افزود: در ادامه آمده است از جمله سؤالات، گفتم: مولای من! علت چیست که مردم از برگزیدن امام برای خویشتن ممنوع

شده‌اند؟ فرمود: امام مصلح بر می‌گزینند یا امام مفسد؟ گفتم: امام مصلح. فرمود: آیا امکان ندارد که برگزیده آنها مفسد باشد؟ چون کسی از درون دیگری مطلع نیست که صالح است یا فاسد. گفتم: آری امکان داد. فرمود: علت همین است.

## 2. تبیین معارف به شکل صحیح و کامل

نویسنده و پژوهشگر مسائل مهدویت با اشاره به اینکه معارف دین، پایه و اساس اعمال و رفتار روحی و جسمی است گفت: پیشوایان دین بر مبنای وظیفه الهی خود، تلاش فراوانی می‌کردند تا معارف به صورت صحیح و کامل، در اختیار رهروان طریق سعادت قرار گیرد و امام زمان (عج) از همان دوران کودکی به این مهم اقدام کرد.

یوسفیان افزود: صدوق از شخصی به نام ابو نصر طریق نقل می‌کند: بر صاحب الزمان (عج) وارد شدم. حضرت فرمود: آیا مرا می‌شناسی؟ عرض کردم: آری. فرمود: من کیستم؟ گفتم: شما آقای من و فرزند آقای من هستید. فرمود: از این نپرسیدم. گفتم: فدای شما شوم برایم بیان کنید. فرمود: #171؛ انا خاتم الاوصیاء، و بی یدفع الله عزوجل البلاء عن اهلی و شیعتی؛ (من آخرین اوصیا هستم و خدا به واسطه من بلا را از اهل و شیعیانم دفع می‌کند).

وی گفت: امام در این بیان لطیف به روشنی بیان می‌کند که وظیفه یک شیعه و سالک راه حق، تنها شناخت شناسنامه‌ای یک امام و نسب او نیست؛ بلکه باید به جایگاه او در عالم هستی معرفت پیدا کند.

## 3. رسیدگی به هدایا و وجوهات

یوسفیان با بیان اینکه یکی از برنامه‌های مهم دین مقدس اسلام، توجه به مسائل اقتصادی و مالی است گفت: یکی از موارد مالی، وجوهاتی است که خداوند با عنوان خمس و زکات آن را واجب کرده و سرپرستی این اموال و وجوهات را به عهده امام گذاشته است. امام با دریافت این وجوهات و سایر هدایا، برای پیشبرد برنامه‌های مختلف دینی برنامه ریزی کرده و آنها را در مواردی لازم و مورد رضایت خدا، مصرف می‌کند.

وی افزود: امام مهدی (عج) در همان ایام کودکی با رسیدگی موردی به این گونه اموال، علاوه بر اثبات ولادت، نقش امامت و جانشینی پدر را نیز برای خود مطرح می‌کرد.

## 4. علنی کردن امامت هنگام شهادت امام عسکری (ع)

یوسفیان گفت: آخرین فراز از زندگی حضرت مهدی (عج) در دوران امامت امام عسکری (ع)، مسأله رحلت امام حسن عسکری (ع) است. این بخش، در بردارنده نکات و مطالبی است. مثلاً رحلت پدر حادثه‌ای تلخ و جانگداز در زندگی هر فرزند است. حال اگر پدر، امام حسن (ع) و فرزند، مهدی موعود (عج) باشد، مسأله دردناک‌تر و مشکل‌تر خواهد بود! این روایت را عرض می‌کنم تا چند نکته از آن استفاده کنم.

#171؛ ابو الادیان می‌گوید: من خدمتکار امام حسن (ع) بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردم. [امام] در آن بیماری که منجر به شهادت ایشان شد، نامه‌هایی نوشت و فرمود: آنها را به مدائن برسان، چهارده روز [این سفر طول می‌کشد و تو] اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامرا می‌شوی و از خانه من صدای واویلا می‌شنوی و [بدن] مرا در محل غسل می‌یابی. عرض کردم: سرور من! چون چنین روی دهد امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هرکس پاسخ نامه‌های مرا از تو بخواهد، او قائم بعد از من خواهد بود. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: کسی که بر من نماز بخواند، قائم پس از من خواهد بود. گفتم: نشانه دیگری بفرمایید. فرمود: کسی که از آنچه در کیسه است خبر دهد، امام پس از من خواهد بود.

هیبت و عظمت امام مانع شد که از امام بیرسم در آن کیسه چیست؟ نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب آنها را گرفتم و همان گونه که فرموده بود، روز پانزدهم به سامرا وارد شدم و در آن حال فریاد ناله و فغان از سرای آن حضرت شنیدم. [بدن] امام حسن (ع) را در محل غسل یافتیم و برادرش جعفر را دیدم که بر در خانه امام ایستاده است و جمعی از شیعیان، وی را برای مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند! با خود گفتم: اگر این (جعفر) امام است که امامت باطل و تباه می‌شود؛ زیرا او را می‌شناختم که اهل شراب و قمار بازی و تار زنی است. [از آنجا که در پی نشانه‌ها بودم،] پیش رفتم و [مانند دیگران] تبریک و تسلیت گفتم؛ ولی او [جعفر] از من چیزی نپرسید. در آن حال عقید (یکی از خدمتکاران از خانه) بیرون آمد و [خطاب به جعفر] گفت: آقای من! برادرت کفن شده است، برخیز و بر وی نماز گزار. جعفر داخل شد و برخی شیعیان همراه او بودند.

چون داخل شدیم، امام حسن (ع) را کفن شده بر تابوت دیدم. جعفر پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد چون خواست تکبیر بگوید،

کودکی گندم گون، بیرون آمد و لباس جعفر را گرفت و فرمود: ای عمو! عقب برو که من بر نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم.

جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت، آن کودک پیش آمد و بر بدن امام (ع) نماز گزارد و پس از آن [به من] فرمود: جواب نامه‌هایی که به همراه داری به من بده، نامه‌ها را به او بده. با خود گفتم: این دو نشانه [از نشانه‌های امامت این کودک است] و جریان کیسه باقی مانده است.

[ابوالادبایان ادامه می‌دهد]: ما نشسته بودیم که گروهی از قم آمدند و از امام حسن عسکری (ع) سراغ گرفتند، چون از شهادت ایشان با خبر شدند، گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ مردم به جعفر اشاره کردند! آنان بر او سلام کرده و تسلیت و تبریک گفتند. سپس خطاب به جعفر گفتند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است. بگو نامه‌ها از کیست؟ و اموال چقدر است؟

جعفر در حالی که لباس خود را تکان می‌داد، برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید؟ در این حال خدمتکاری [از اندرون] بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شما است (و نام و نشانی صاحبان نامه‌ها را گفت) و نیز کیسه‌ای با شماست که در آن هزار دینار است که نقش 10 دینار آن محو شده است. آنان نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آن که تو را برای گرفتن اینها فرستاده همو امام است...&raquo;

حجت‌الاسلام یوسفیان در توضیح این روایت گفت: این روایت دست‌کم حاوی این مطالب است:

1. امام زمان (عج) با حضور در جمع عمومی و نشان دادن خویش، وجود خود را مطرح و ثابت کرد. به نظر می‌آید این دیدار تنها دیدار عمومی حضرت با مردم تا زمان ظهور باشد.

2. امام با نماز خواندن بر جنازه پدر بزرگوارش، امامت خود را ثابت و عدم صلاحیت جعفر را برای این مقام، بر همه آشکار کرد.

3. حضرت در برخورد با ابوالادبایان و دادن نشانه‌ها، به برخی از ویژگی‌های یک امام (احاطه بر امور غیبی به اذن خدا) اشاره و امامت خویش را از این طریق مطرح فرمود.

4. اثبات امامت در برخورد با نمایندگان مردم

استاد مرکز تخصصی حوزه علمیه قم گفت: با وسعت قلمرو اسلام، افراد مختلفی در شهرها با اهل بیت (ع) آشنا شده و ولایت و امامت آنان را پذیرفتند. آنها با توجه به بُعد مسافت و مشکلات سیاسی و حکومت و برخی مشکلات دیگر، نمی‌توانستند خدمت امام زمان مشرف شوند و از محضر او بهره گیرند. از این رو وجوهات و نامه‌های خود را از طریق نمایندگان و وکیلان، خدمت امام ارائه می‌کردند. نمایندگان با حضور نزد امام و تحویل امانات، سخنان و سفارش‌های او و احیانا اتفاقاتی ویژه که برای آنان به وجود می‌آمد و برای حفظ و تحکیم عقیده و مکتب آنان مفید بود، برای مردم شهر خود به ارمغان می‌بردند.

وی با اشاره به اینکه از جمله این افراد و حوادث مربوط به آن، جریان نمایندگان مردم قم است گفت:

صدوق، چنین بازگو می‌کند: &#171;علی بن سنان موصلی از قول پدرش می‌گوید: چون آقای ما ابومحمد حسن بن علی عسکری (ع) از دنیا رفت، از قم و بلاد کوهستان، نماینگانی - که معمولا وجوهات و اموال را می‌آوردند - وارد سامرا شدند و از درگذشت امام حسن (ع) آگاهی نداشتند. چون از رحلت امام با خبر شدند، از وارث ایشان پرسیدند: جعفر برادر امام را به آنان معرفی کردند. آنها درباره جعفر پرس و جو کردند؛ به آنان گفتند: او برای تفریح بیرون رفته و سوار قایقی شده است و شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگانی نیز هستند. آنان با یکدیگر مشورت کرده گفتند اینها از اوصاف امام نیست. گروهی پیشنهاد دادند باز گردیم و اموال را به صاحبانش برگردانیم. یکی از آنان به نام ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا او بازگردد و به درستی او را ببازماییم.

چون جعفر بازگشت، به حضور او رفته و سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و عده‌ای دیگر همراه ما هستند. ما نزد آقای خود امام حسن عسکری (ع) اموالی را می‌آوردیم. جعفر پرسید: آن اموال کجا است؟ گفتند: همراه ما است. گفت: آنها را نزد من بیاورید. گفتند: این اموال داستان جالب و خاصی دارد. پرسید: آن چیست؟ گفتند: از عموم شیعیان یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود، سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و بر آن مهر می‌نهند. وقتی این اموال را نزد امام حسن (ع) می‌آوردیم، تعداد دینارها و نشانی‌ها و نام صاحبان آنها و نقش مهرها را می‌فرمود. جعفر گفت: دروغ می‌گویید، شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد! این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند.

وقتی آنان کلام جعفر را شنیدند، به یکدیگر نگریستند و گفتند: ما گروهی اجیر و وکیل صاحبان این اموال هستیم و آن را تسلیم

نمی‌کنیم؛ مگر به همان نشانه‌هایی که از آقای خود امام حسن عسکری (ع) می‌دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن و گرنه آن را به صاحبانش بر می‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند، بکنند.

جعفر به نزد خلیفه در سامرا رفت و علیه آنان سخن گفت. خلیفه آنان را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید. گفتند: خدا [امر] خلیفه را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم و آنها سپرده مردمانی هستند و به ما گفته‌اند که آن را جز با علامت و نشانه به کسی ندهیم و در ارتباط با ابو محمد حسن بن علی (ع) نیز همین روش جاری بود.

خلیفه پرسید: چه علامتی با او داشتید؟ گفتند: او از مقدار دینارها و صاحبانش خبر می‌داد و چون چنین می‌کرد، آنها را به او می‌سپردیم. ما همواره به نزد او می‌آمدیم و این علامت و نشانه ما بود و اکنون که او در گذشته است، اگر این مرد صاحب الامر است. باید همان کاری که برادرش انجام می‌داد انجام دهد؛ و گرنه آن اموال را به صاحبانش بر می‌گردانیم.

جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو بوده و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است! خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند و جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد.

وقتی آنان از شهر خارج شدند، غلامی به طرف آنها رفت و گفت: ای فلان پسر فلان و ای فلان پسر فلان! مولای خود را اجابت کنید. پرسیدند: آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذ الله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید. آنان گویند: همراه او رفتیم تا به خانه مولایمان امام حسن بن علی (ع) وارد شدیم؛ ناگاه فرزند بزرگوارش، قائم (عج) را دیدیم که بر تختی نشسته و مانند پاره ماه می‌درخشد و جامه‌ای سبز پوشیده است. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را داد.

سپس بیان فرمود که اموال چند دینار است و از چه افرادی است؛ آن گاه به وصف لباس‌ها و اثاثیه و چهار پایان پرداخت. ما برای خدا به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی کرد. هر سؤالی که خواستیم، از او پرسیدیم و امام پاسخ داد. آن گاه اموال را نزد او نهادیم و قائم (عج) فرمود: بعد از این مالی را به سامرا نبریم و فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود.

حجت‌الاسلام یوسفیان در توضیح این روایت گفت: ممکن است گروه قمی‌ها در این روایت، همان گروهی باشند که در روایت ابوالادیان بیان شده، البته تفاوت نقل ضرری برای برداشت‌های ما از این واقعه ندارد، چرا که اصل آن واقعه اتفاق افتاده است.

وی گفت: نکاتی از این قضیه برداشت می‌شود:

1. با توجه به مسائل سیاسی در سطح جامعه، دوستان و شیعیان فرا گرفته بودند که برای اعتماد کردن به کسی، باید از او نشانه‌های محکم داشته باشند.
2. شرایط به هر گونه‌ای باشد، انسان نباید وظیفه خود را فراموش کند؛ همان گونه که اهل قم به وظایف مالی خود در آن شرایط خفقان عمل می‌کردند.
3. نماینده باید بر اساس وظایف خود عمل کند و جو حاکم، او را نگیرد. همچنین باید کار را به درستی تمام کند. نمایندگان قمی تحت تأثیر جعفر و خلیفه قرار نگرفتند و بنا داشتند اگر نتوانند مال را به امام بدهند، به صاحبانش بازگردانند.
4. امام و رهبر، یاوران و پیروان خود را تحت هیچ شرایطی رها نمی‌کند؛ بلکه سرپرستی و اداره آنان را به عهده داد و در موقع نیاز، به صورت‌های مختلف آنها را یاری و مدد می‌رساند.
5. اگر شیوه ارتباط پیروان با امام تغییر یابد، شیوه جدید مشخص می‌شود تا پیروان دچار مشکل نشوند، خود آن حضرت با اعلام تغییر برنامه، برنامه جدید (رجوع به نایب خاص) را بیان فرمود.